

حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه

استراتژی انقلابی امام خمینی (ره)

امیر فرحزادی^۱

چکیده:

بی شک انقلاب اسلامی با هر ژرفا و عظمتش و امدار شخصیت ممتاز و والای رهبر انقلاب امام خمینی (ره) است که در تکوین، پیروزی و مراحل پس از پیروزی انقلاب نقش برجسته و تعیین کننده داشت از جمله اقدامات بنیادین و اساسی امام در پیشبرد و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی مطرح کردن نظریه ولایت فقیه است. امام خمینی (ره) با پایه ریزی دیدگاه و نظریه ولایت فقیه و همچنین تشریح ویژگی و خصوصیات چنین حکومتی، توانست با شعار استقلال و آزادی و با ایمان و اتکا به نیروی مردمی، وابستگی به دو بلوک و ابر قدرت شرق و غرب را از میان ببرد و نظام جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای مردم سالاری دینی و آرمان های اسلامی و ارزش هایی چون معنویت و عدالت اجتماعی به جای آن نشانند، بی گمان، مطلوب ترین و موفق ترین نوع رهبری در هر انقلاب آن است که رهبر تنها نقش ایدئولوژی و طرح مکتب فکری انقلاب را ایفا کند بلکه در مقام فرمانده انقلاب آن را به سرانجام برساند به جز این دو ویژگی رهبر بایستی پس از پیروزی نهضت، زمام داری خود را ادامه دهد و نظام جدید را سامان بخشد امام خمینی هر سه ویژگی را داشت و از این حیث رهبری بی نظیر در میان رهبران دیگر انقلاب هاست. در این مقاله سعی شده است که به بررسی نظریه ولایت فقیه و ویژگی ها و خصوصیات آن و نقش آن در قیام و بیداری ملت ایران علیه حکومت شاه پردازیم. همچنین این پژوهش در پی پاسخ دادن به این سوال است که نظریه ولایت فقیه بر چه مبادی و اصولی استوار است و اینکه این نظریه می تواند زیر بنای یک حکومت مطلوب و ایده آل و مترقی باشد که پاسخ گوی همه نیاز های مردم آن جامعه باشد یا اینکه به اعتقاد برخی اندیشمندان لیبرال و سوسیالیست و روشنفکران ایرانی نمی تواند مبنا و اساس یک حکومت مدرن و مترقی باشد؟

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، نظام شاهنشاهی، امام خمینی، ایدئولوژی، حکومت اسلامی

^۱ . عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

Islamic government based on the rule of the Velayat-e faqih Imam Khomeini's Revolutionary Strategy

abstract

Undoubtedly, the Islamic Revolution with all its depths and magnanimity lends itself to the distinguished and distinguished personality of the leader of the revolution of Imam Khomeini, who played a decisive role in the development, victory and after the victory of the revolution Among the basic and fundamental steps of Imam in advancing and ultimately the victory of the Islamic Revolution, is the introduction of the theory of Velayat-e faqih. Imam Khomeini, based on the viewpoint and theory of Velayat-e Faqih, and also describing the characteristics and characteristics of such a government, With the slogan of independence and freedom, and with faith and reliance on popular power, it could eliminate the dependence on the two blocs and the supreme power of the East and the West And the system of the Islamic Republic of Iran based on religious democracy and Islamic aspirations and values such as spirituality and social justice instead, Undoubtedly, the most desirable and most successful type of leadership in each revolution is that the leader will only play the role of ideology and the plan of the intellectual school of revolution, but as a leader of the revolution, it will come to an end, Except for these two characteristics, the leader should continue his leadership after the victory of the movement, and to establish a new system. Imam Khomeini has all three characteristics, and this is a unique leader among the leaders of other revolutions. In this article, we try to study the theory of Velayat-e Faqih, its features and its features and its role in the uprising and revival of the Iranian nation against the kingdom. This research also seeks to answer this question that the theory of the Faqihism is based on principles and principles and that this theory can be the basis of a desirable and progressive government Answering all the needs of the people of that society or the belief that some liberal, socialist, and intellectual intellectuals can not be the basis of a modern and progressive government?

Key words: Velayat-e Faqih, Imam Khomeini, Imam Khomeini, ideology, Islamic government

مقدمه

جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص) با دو اندیشه مخالف سیاسی روبه رو شد. اندیشه مبتنی بر خلافت و اندیشه مبتنی بر امامت، با سپری شدن دوره خلفای راشدین، حکومت خلافتی به حکومت سلطنتی بنی امیه، بنی مروان، بنی عباس و سپس عثمانی تبدیل شد. اندیشه مبتنی بر امامت به گونه دیگری ظهور یافت. شیعه به غیر از حکومت چهار سال و نه ماهه امام علی(ع) و دوره کوتاه امام حسن و حکومت علویان در طبرستان، فاطمیان در مصر و آل بویه در ایران، حکومت دینی مبتنی بر اندیشه سیاسی شیعه، مشاهده نکرد. برخی عالمان شیعی همچون خواجه نصیر طوسی، علامه حلی، شیخ بهائی و دیگران با نفوذ سیاسی - علمی و اجتماعی در دبار مغولان و دولت صفویه توانستند پاره‌ای از عقاید و هنجارهای شیعی را تحقق بخشند. بعضی دیگر از متفکران شیعی همچون شیخ مفید، صدرالمآلهین شیرازی، ملاصدرای نراقی و شیخ انصاری در تألیفات فقهی و فلسفی و کلامی خود به فقه و کلام و فلسفه سیاسی پرداختند. با وجود این پیشینه‌ها، باید اذعان داشت که اندیشه سیاسی شیعه تنها توسط امام خمینی(ره) از محجوریت صدها ساله به درآمد و توانست که در صحنه اجتماعی به طور گسترده و منسجم حضور یابد و ایشان بودند که در طول حیات علمی و تلاش اجرائی خود توانستند زوایا و ابعاد پنهان اندیشه سیاسی حکومتی اسلامی را با سیری تطوری اما به شکلی منسجم، مستحکم و هماهنگ ارائه و بیان کنند تا جایی که نظریه سیاسی ولایت فقیه ایشان به عنوان نقطه عطفی و تحولی تازه در فقه اندیشه سیاسی محسوب می‌شود. در حقیقت رهبری تاریخی، و آگاهانه امام خمینی(ره) با درنوردیدن مرزهای جغرافیائی ایران به وجود آورنده یک گفتمان انقلابی در سطح امت اسلامی جز با بازگشت به اسلام در زمینه تشکیل حکومت سیاسی امکان پذیر نیست. تجربه نشان داده است عموماً انقلاب‌ها در حرکت تشکیلاتی خود با برخی موانع و دشواری‌ها مواجه می‌شوند. اما آگاهانه بودن گفتمان انقلابی امام خمینی و اعتقاد مردم به دقیق بودن این گفتمان آن موانع و مشکلات را از بین برد و این انقلاب را به لحاظ دارا بودن ساختارهای نظام یافته کم‌نظیر بعنوان الگوئی یگانه و شایسته مطرح کرد. امام خمینی به روشنی و بدون وارد شدن در مجادلات فقهی پی برد که اسلام به عنوان یک دین، فرهنگ، شریعت و اندیشه بطور طبیعی می‌تواند جامعه و نظام سیاسی بوجود آورد. اگر چه ممکن است در خصوص اینکه نظام و جامعه سیاسی مبتنی بر اندیشه و نظریه ولایت فقیه باشد. اما امام خمینی(ره) این حقیقت را درک کرد و به آن پایبند شد و هیچ تردیدی به خود راه نداد. از طرف دیگر امام شایستگی و قابلیت ملت ایران را که حاصل تربیت و طبیعت دینی بود شناخت و این دستاورد و نوآوری در اداره سیاسی کشور را جهت جایگزینی نظام شاهنشاهی و جهت سرنگونی آن، به عنوان نظام و حکومت ایده‌آل مطرح کرد. آنچه مسلم است در اندیشه سیاسی امام مشکل استبداد، اولاً خصلتی است که به تدریج در نهان شخص صاحب قدرت تبدیل به ملکه می‌شد و جامعه را در زیر چکمه‌های قدرتش منکوب می‌کند ثانیاً چنین مشکلی نه از

طریق وعظ و نصیحت حل می‌شود و نه از طریق مشروطیت می‌توان به عنوان یک ساخت بیرونی به تقلیل و یا حذف آن همت گماشت. قرین شدن این دو گزاره سیاسی موجب می‌شود تا امام خمینی (ره) مسئولیت تمام نابسامانی‌ها را به رأس هرم منتقل کند. و چاره را در همان تلاقی ببیند. تلاقی این دو گزاره طرح ولایت فقیه امام خمینی است. که در واقع ولایت فقیه هم به جا به جایی رأس هرم و جایگزینی فردی عادی و مهذب نظر دارد و هم مکانیسم چنین انتقالی را در قالب انقلاب و خشونت سیاسی بیان می‌کند و برای همین برای اولین بار در کتاب ولایت فقیه از انقلاب سیاسی نام می‌برد و خواهان سرنگونی سلطنت می‌شود

۱. اقدامات امام در نجف برای تداوم مبارزه

با تبعید امام در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳، بعد از افشاگری ایشان از ماجرای کاپیتولاسیون، امام مدت ۱۱ ماه را در ترکیه سپری کردند و در تاریخ سه شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ از ترکیه به نجف اشرف تبعید شدند ایشان ۱۳ سال را در عراق بودند. اما در راستای مبارزه علیه نظام شاهنشاهی، در این مقطع وارد مرحله جدیدی از قیام خود شدند. امام در این مرحله در پی مبارزه‌ای بنیادی و حساب شده است. اگر در مرحله قبلی یعنی ۱۳۴۳ تا ۴۳۱۲ به ظاهر ایشان به دنبال اصلاح نظام بر اساس قانون اساسی بودند. در این دوره ایشان در پی براندازی رژیم می‌باشند. زیرا استقرار نظام اسلامی با ادامه حیات نظام شاهنشاهی میسر نیست. و این بدان معناست که در مرحله قبلی نیز امام هیچگاه اعتقاد به مشروعیت نظام شاهنشاهی نداشته ولی تدریجی بودن حرکت انقلابی و فراهم کردن زمینه و آمادگی در مردم برای ورود در مرحله بعد یعنی برانداختن رژیم اقتضاء داشته که در مرحله نخست در چارچوب قانون اساسی که در مورد قبول خود رژیم بوده است نقاط ضعف و خلاف‌های آنان را مطرح سازد، به این ترتیب که رژیم و حامیانش در مقابل اقدامات به ظاهر اصلاح‌طلبانه، چنین عکس‌العمل نشان دادند. طبیعی است که در مقابل اقدامات براندازانه از هیچ آتش افروزی پروا نداشته باشند.

بدون تردید مسأله سرنگونی حکومت شاه، برای اولین بار در دوران تبعید امام خمینی (ره) به عراق مطرح شد که تا قبل از آن مسبوق به بیان نبود. برخلاف پیش‌بینی ساواک مبنی بر اینکه فضای علمی و غیرسیاسی حوزه علمیه نجف اشرف امام خمینی را به درون خود فرو خواهد برد و دوری از ایشان از تحولات اجتماعی و سیاسی ایران، به حاشیه رفتن همیشگی او را سبب خواهد شد. نظریه انقلاب در آن دیار، ارائه شد، نظریه‌ای که با ایراد خدشه در مبادی و اصول سلطنت و نکوهش وضع موجود، زمینه را برای براندازی رژیم شاه و طرح نظام ایده‌آل فراهم آورد که به تشریح چگونگی طرح آن و تأثیراتش خواهیم پرداخت. «در عراق امام در یک مملکت غریب و بعنوان مرجع شیعه برای تداوم مبارزه و قیام با دو مشکل اساسی مواجه بود. از یک طرف ایجاد ارتباط و سازماندهی از

راه دور بسیار پر مخاطره و دشوار می‌نمود و از سوی دیگر جو عمومی نجف کمتر مستعد حرکات انقلاب و سیاسی بود و امام با آن اخلاق خاصی که داشتند حالی که بعنوان میهمان بر سایر مراجع و روحانیون با سابقه نجف وارد شده بودند. برای جلوه‌داری و پیشتازی با موانعی روبرو می‌شدند ولی با وجود همه موانع و مشکلات امام در بعد نظری و هم عملی انقلابیون را سازماندهی کرد و انقلاب را در این مسیر پر مخاطره به اهداف نهایی آن، با موفقیت هدایت نمود. یکی از راهکارهای مفید ایشان در جهت ارتباط و سازماندهی مردم تدوین و انتشار اعلامیه و ایراد سخنرانی بود که تماماً در جهت توسعه تدریجی امام فزاینده نهضت انقلابی نوپا سوگیری شده بود و توانست نوعی زبان انقلابی را پایه‌گذاری کند که هم برای مدافعان و علاقمندان به نهضت اسلامی در ایران راهگشا بود و هم موجبات تشخیص اهداف انقلابی ایشان توسط جامعه مسلمین حتی اهل سنت را فراهم می‌آورد. به تعبیری امام در کنار روشنگری انقلابی در سطح ملی، بعد ذاتی سیاسی اسلام را در چارچوب این باور که «اگر پیامبر اسلام پیام مذهبی را در قالب دستور کار سیاسی قرار داد پیروانش نیز باید اینگونه باشند» به مسلمین جهان یادآور شد. و دیگر راهبرد و مهم‌ترین اقدام ایشان در این زمان که توانست با رویکردی تبلیغاتی و آموزشی، تربیتی جو نجف را نیز مستعد گرداند. طرح حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه بود که با این رویکرد امام تحولی اساسی در اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و در واقع حکومتی اسلام پدید آورد و در حقیقت پایه تئوریک انقلاب اسلامی را در مقابله با رژیم شاهنشاهی فراهم ساخت.

۲. امام در چهره تئوریسین و ایدئولوگ انقلاب

۲ - ۱. فلسفه سیاسی ایدئولوگ

ایدئولوگ انقلاب بنیانگذار مکتب فکری و ایدئولوژی انقلاب است. ایدئولوگ یا راه‌گشای فکری انقلاب نه انتخابی است و نه انتصابی. به خاطر انتصاب وی این مقام از وی تبعیت نمی‌کنند بلکه بر پایه قبول نظریاتش به او معتقد می‌شوند و دعوتش را به خاطر منطقی که در اصالت پیام و حقیقت اندیشه‌اش می‌یابند و می‌پذیرند. برخورد افراد در برابر یک ایدئولوگ همانند برخورد با یک نظریه علمی یا مکتب فلسفی یا مذهبی می‌باشد. رابطه آشنایی و آگاهی آنها نسبت به اصالت فکر و حقانیت مکتب، ارزش‌های علمی، اخلاقی، علمی وی و در نتیجه ایمان و اعتقاد به وی می‌باشد که نوعی ارادت، تعصب، تعهد، همگانی و فداکاری در راه وی را به دنبال خواهد داشت. وظیفه ایدئولوگ آن است که بر اجرای صحیح و درست ایدئولوژی مطرح شده از جانب خود، نظارت هم داشته باشد. او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می‌خواهد رئیس دولت شود و کارها را در کادر ایدئولوژی به انجام رساند مورد نظارت و بررسی قرار می‌دهد و سیر حاکمیت آن را رهبری می‌کند. نویسنده کتاب انقلاب اسلامی در نقایسه با فرانسه در تشریح ایدئولوگ می‌گوید: و اما ایدئولوژی‌های انقلابی که ایدئولوگ انقلاب بر اساس یکی از این ایدئولوژی‌ها نقش و وظیفه خود را

ایفا می‌کند و آن را به عنوان ایدئولوژی انقلابی خود مطرح می‌کند و تاکتیک‌ها و راهبردهای مبارزاتی را در چارچوب اهداف و آرمان‌های آن اتخاذ می‌کند و سعی دارد که در نهایت ایدئولوژی مورد نظر را در حکومت و جامعه به منصفه ظهور برساند، سه نوع می‌باشند.

۱. ایدئولوژی‌هایی در صددند تا نظام ارزشی و فرهنگی سنتی را که دیگر متداول نیست ولی در تاریخ و در اذهان جامعه به عنوان یک نظام ایده‌آل و ارزش‌های مطلوب شناخته شده، احیاء و برقرار نمایند.

۲. ایدئولوژی‌هایی که در جوامع دیگر تجربه موفقیت‌آمیز داشته و انقلابیون آن را به عنوان الگو انتخاب و در صدد پیاده کردن و دنباله‌روی از آن می‌باشند.

۳. ایدئولوژی‌هایی که جامعه‌ای نوین و آرمانی را که قبلاً در هیچ کجا وجود نداشته و شناخته نشده و آشنا نیست، تبلیغ می‌کنند». (منوچهر، محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه فرانسه و روسیه، تهران، ص ۳۸).

نکته‌ای که باید در اهمیت ایدئولوگ و ایدئولوژی انقلابی به آن تصریح کرد این است که در یک جامعه ناآرام و متشنج و جامعه دو قطبی شده که در هر یک قطب آن گروه‌های اجتماعی و در قطب دیگر حاکمیت سیاسی قرار دارد. تنها زمانی یک انقلاب با تعریف بیان شده پیروز خواهد شد که رکن اساسی انقلاب (مردم، رهبری و ایدئولوژی) هماهنگ، متناسب و با کارکرد مناسب عمل نمایند و در این بیان نقش ایدئولوگ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چرا که هر اندازه ایدئولوژی انقلابی مطرح شده او قدرت توجیه و تبیین خواسته و ارزش‌های ایده‌آل جامعه را بیشتر داشته و مقبولیت وسیع‌تری پیدا نماید موجب حضور بیشتر و فعال‌تر گروه‌های اجتماعی در سطحی گسترده‌تر می‌شود و از سوی دیگر هر چقدر بتواند با سلاح ایدئولوژی و با حمایت نیروی مردمی استراتژی‌ها و راهبردهای مناسب‌تر اعمال نماید، امکان موفقیت سریع‌تر انقلاب با ضایعات کمتر وجود دارد.

۲ - ۲. ایدئولوژی‌های مطرح در جامعه پهلوی

یکی از وظایف مهم رهبری، تدوین و ارائه ایدئولوژی انقلاب است. ایدئولوژی انقلاب برای برخورداری از مقبولیت وسیع اجتماعی باید در برگیرنده طرد و نفی نظام و ارزش‌های موجود و مطرود باشد و آینده مطلوبی در پیش روی انقلابیون ترسیم کند. در ایران سه ایدئولوژی گوناگون از اوایل قرن اخیر مطرح بوده و گروه‌های اجتماعی را به سوی خود فرا می‌خواند که عبارت بودند از: ناسیونالیسم، سوسیالیسم و اسلام که مبلغان آنها سعی می‌کردند با نشان دادن جامعه مطلوب خود، پیروان بیشتری را جلب کنند. ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی در اندیشه واضعان غربی به معنای آن است که گروهی از مردم که در قالب مرزهای جغرافیایی معین با نژاد و سابقه تاریخی و زبان و فرهنگ و

سنن واحد گرد آمده‌اند به عنوان یک واحد تفکیک‌ناپذیر مبنا و اصل قرار داده شود و آنچه در حیطه منافع و مصالح و حیثیت و اعتبار این واحد قرار گیرد، خودی و دوسد و بقیه، بیگانه و دشمن خوانده می‌شود. این ایده اگر چه از جامعه لیبرالیستی غرب الهام گرفته است اما در کشورهای خاورمیانه بعنوان حرب‌ای برای مبارزه با نفوذ و سلطه استعمارگران و بیگانگان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ایدئولوژی تا حدود زیادی توانست طبقات روشن فکر و تحصیل کرده و طبقات متوسط شهری را به خود جلب کند و در نهضت مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت نیز نظریه‌ای غالب و مسلط بود و در ارائه معیارها و ارزش‌های مطلوب خود موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرد. البته این مکتب نتوانست در میان توده‌های مردم پایگاه محکمی به دست آورد زیرا از یک طرف ناسیونالیسم با اعتقادات مردم مغایرت داشت و معنا و مفهوم و تعریف غربی‌ها از ملت که ادعای تمایز در خون و نژاد را می‌کرد، در اسلام جایگاهی نداشت و از طرف دیگر ویژگی‌های خاصه جامعه ایرانی با معیارهای ناسیونالیسم تطبیق نمی‌کرد زیرا اکثر مردم ایران که امروزه ایرانی و فارسی‌زبانند و خود را ایرانی می‌دانند، یا عربند یا ترک و یا مغول، اگر ایرانیت را بخواهیم بر اساس نژاد تعریف کنیم و کسانی را ایرانی بدانیم که نژاد آریایی باشند، گروه نسبتاً زیادی از ملت ایران را باید غیرایرانی بدانیم و بسیاری از مفاخر را از دست بدهیم. دومین ایدئولوژی مطرح لیبرالیسم بود که با توجه به ماهیت غیرمذهبی آن نتوانست پایگاه محکمی در میان مردم پیدا کند. سوسیالیسم تنها ایدئولوژی انقلابی مطرح بود که پس از انقلاب اکتبر روسیه، توجه نیروهای انقلابی رادیکال و جوان را به خود جلب کرد. این ایدئولوژی در ایران به خاطر مجاورت با روسیه شوروی تأثیر بسیار گذاشت و با شیوه‌های تبلیغاتی و هم‌چنین ایجاد تشکیلات منضبط مخفی و علنی و در عین حال منسجم، سعی کرد اهداف خود را در جهت تغییر نظام جامعه ایران و برقراری نظام سوسیالیستی پیش ببرد. تبلور این حرکت و تلاش در تشکیل حزب توده و سابقه نسبتاً طولانی آن مشاهده می‌شود. این حرکت علی‌رغم فعالیت و تلاش زیاد به دو دلیل از ناسیونالیسم ناموفق‌تر بود. ماهیت الحادی و اساس مادیگری با طبیعت جامعه ایرانی و اعتقادات عمیق مذهبی مردم ایران در تضاد جدی بود و نمی‌توانست مقبولیت عام داشته باشد. وابستگی شدید مارکسیست‌ها به مسکو با توجه به سوابق تلخ روابط تاریخی ایران و روسیه موجب می‌شد که آنها نه تنها گروهی غیرمستقل و وابسته به بیگانه شناخته شوند بلکه خود نیز بازپچه دست سیاست‌های بین‌المللی روسیه شوروی باشند.

اما اسلام بعنوان یک مکتب الهی در اعمال قلب و روح اقشار وسیع جامعه نفوذ تاریخی داشت، مذهبی که در روستاها و شهرها و در میان طبقات فقیر و غنی، کارگران، کشاورزان، کارمندان، دانشجویان و روشنفکران حداقل بر راه و رسم زندگی افراد و احوال شخصیه آنها حاکم بود. جامعه‌ای که حداقل ۰/۹۸ آن به صورت سنتی مسلمان هستند و اکثر آنها به دستورات کتاب آسمانی اعتقاد داشته و به احکام آن عمل می‌کنند. آمادگی زیادتری برای پذیرفتن ایدئولوژی مزبور به عنوان ایدئولوژی تحول و تغییر سیاسی - اجتماعی و از جمله انقلاب دارند. امام خمینی رهبر

نهضت اسلامی ایران، در مقام ایدئولوگ انقلاب با شناخت و معرفت که نسبت به پابندی و علاقه‌مندی مردم نسبت به آرمان‌ها و ارزش‌ها و احکام اسلام ناب محمدی داشتند در مقابله با رژیم پهلوی، ایدئولوژی خود را که ایدئولوژی بدیع و تازه بود و در هیچ کجای جهان یک چنین ایدئولوژی، سابقه و تجربه نداشت، تحت عنوان حکومت اسلامی بر پایه نظریه اسلامی ولایت فقیه که ریشه در دستورات و الگوهای تابناک و حیاتبخش اسلام ناب محمدی بود را ارائه کرد. و سرمایه بی‌ظنیر و بدیعی را برای راهنمایی حرکت مبارزان انقلاب اسلامی به دست داد. جامعه‌شناسی در تبیین نقش امام بعنوان ایدئولوگ انقلاب اسلامی و ایدئولوژی اسلامی ولایت فقیه بعنوان استراتژی و ایدئولوژی فتریت انقلابی امام می‌گوید. امام خمینی با این ایدئولوژی توانست تصویری از اسلام به دست داد که در عرصه هم‌اموردی با اندیشه‌های رقیب، اصالت و قوت کافی داشته باشد و در شرایطی که ایدئولوژی‌های رقیب از فرصت‌ها و امکانات تبلیغی بسیار قوی نیز برخوردار بودند، ضمن آنکه همه مزایا و نقطه‌های قوت ایدئولوژی رقیب را در خود نهفته دارد، فراتر از همه آنها، آینده و نظامی را نشان می‌دهد که در آن، خواسته‌ها آرمان‌ها و ارزش‌های مطلوب جامعه و مردم نهفته است و به مدد هوشیاری مجاهدت و غنای اندیشه توانست نهال اسلام ناب را در سیر مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی غرس کند» (علی‌محمد، حاضری، انقلاب و اندیشه، ص ۴۱). و مبارزه را در این چارچوب جهت پیاده کردن و نهادینه ساختن آرمان‌ها و اهداف آن سازماندهی و رهبری کند.

۲ - ۳. نخستین اندیشه‌های امام پیرامون حکومت اسلامی

امام تا قبل از سال ۱۳۴۸ که شروع به سلسله مباحث ولایت فقیه می‌کند عمده‌ترین منبع اندیشه سیاسی‌شان کتاب کشف‌الاسرار است که در سال ۱۳۲۲ در رد کتاب موهن «اسرار هزار ساله» حکمی زاده نگاشت، ایشان برای اولین بار در این کتاب از حکومت اسلامی سخن به میان آورده‌اند و به ضرورت آن از دیدگاه قرآن می‌پردازد. امام در راستای تبیین و تشریح نظریه حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه، و اثبات آن، با استناد به آیات و روایات نظریه خود را تشریح می‌کنند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» خدای تعالی به تمام مؤمنین واجب نموده اطاعت خود و اطاعت پیغمبر خود و اطاعت صاحبان امر را. خدای تعالی در این آیه تشکیل حکومت اسلامی را داده است تا روز قیامت و روشن است که فرمان‌برداری کسی دیگر جز این سه (خدا، رسول و اولی‌الامر) را واجب نکرده بر تمام امت و چون بر تمام امت واجب کرده اطاعت از اولی‌الامر را، ناچار باید حکومت اسلامی یک حکومت بیشتر نباشد و بیش از یک تشکیلات در کار نباشد و گرنه هرج و مرج لازم می‌آید». (سیدروح‌الله خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۱۰۹). امام با اشاره به این آیه قرآن و تشریح و تفسیر آن با تسری آن به دوران بعد از رسول الله و

طبعاً دوره غیبت می‌فرمایند: «از احکام روشن عقل است که هر قانونگذاری در عالم، قانون را برای جریان و عملی کردن می‌گذارد، نه برای نوشتن و گفتن و ناچار جریان قانون‌ها و احکام خدایی فقط منحصر به زمان خود پیغمبر نبوده، پس از او هم بایستی آن قانون‌ها جریان داشته باشد. چندان که واضح است و پس از این ثابت می‌کنیم، ناچار در این صورت باید کسی را خدای عالم تعیین کند که گفته او و پیغمبر او بی‌کم و کاست بداند و در جریان انداختن قانون‌های خدایی، نه خطاکار و غلط‌انداز باشد و نه خیانتکار و دروغ‌پرداز و ستمکار و نفع طلب و طماع و نه ریاست خواه و جاه‌پرست و نه از خود قانون تخلف کند و مردم را به تخلف وا دارد و نه در راه دین و خدا از خود و منافع خود دریغ کند.» (سیدروح‌الله خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۱۳۴).

امام ضمن بیان دلایل قرآنی و استناد و تشریح کردن و تسری دادن از آیات به دوران غیبت سعی در اثبات اندیشه حکومت اسلامی با توجه به حساسیت و ویژگی والای حکومت اسلامی، تأکید دارند که شخص حاکم و قانونگذار باید شخصی باشد که قانون خدا را اجرا کند و در جهت و راه دین و منافع مردم حکومت کند. بنابراین این دیدگاه و بیانات امام نشان می‌دهد که اصول وجود حکومت در اسلام و لزوم تشکیل آن در دوره غیبت، آن هم توسط فقیه جامعه الشریطه، دو دهه قبل از آغاز نهضت برای امام مسلم بوده است که شرایط آن زمان را برای تحقق آرمانی مناسب نمی‌بیند و اعتقاد دارد چنین حکومتی را از فقها نمی‌پذیرند بنابراین باید به حد مقدور اکتفا کرد ایشان در این رابطه می‌فرمایند «هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است، آری آن طوری که ما بیان کردیم اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود. هر خردمندی تصدیق می‌کند که به آن خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود بهترین تشکیلات است. لیکن اکنون که آن را از آنها نمی‌پذیرند اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچ گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند بهم بزنند.» (پیشین، ص ۱۸۶).

امام در این مقطع گفتمانی اصلاحی دارد چنان که خود ایشان تصیح می‌کنند: «نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی باشد، که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد.» (سیدروح‌الله خمینی، الاجتهاد و التقليد، ص ۵).

در این بیانات همانطور که مشهور است امام با پذیرش وجود حکومت سلطنتی که قطعاً نزد ایشان جایز است به نظارت فقیه، برای تأمین حداقل رضایت داده‌اند. اما مسلماً امام خمینی (ره) برای رسیدن به وضعیت آرمانی طرح مشخص دارد و از سوی دیگر هرگز از امکان تغییر وضع موجود مأیوس نشده و سعی داشته‌اند در اولین فرصت ممکن حکومت مطلوب خود را به اجرا گذارند. امام خمینی در آثار بعدی خود نیز به جد مسأله حکومت اسلامی را تعقیب می‌کند مثلاً در رساله اجتهاد و تقلید مجدداً به طرح این موضوع می‌پردازد. ایشان در فصل اول این کتاب در مقام ذکر

شوون فقیه می‌گوید: «فقیه کسی است که در امور سیاست شرحی دارای ولایت و زعامت سیاسی باشد». (سیدروح‌الله خمینی تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۵۹). و در قسمت سوم این فصل با نقل آیات و روایات عدیده و بررسی اجتهاد آنها منصب قضاوت و حکومت را برای فقیه در عصر غیبت اثبات می‌کنند اما حدود و متفرعات آن را به محلی دیگر موکول می‌نمایند. (سیدروح‌الله خمینی، الاجتهاد و التقليد، ص ۱۸). ایشان همچنین در هنگام تبعید به ترکیه و نگرش تحریر الوسیله، مسأله را به صراحت مطرح می‌کند. امام در اینجا برای نخستین بار در یک رساله علمیه فقهی، در باب امر به معروف و نهی از منکر، به مسائل سیاسی روز پرداخته، فقیه جامع‌الشرایط را جانشین امام عصر (عج) می‌شناساند: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان (عج) نایبان عام آن حضرت که فقهای جامع شرائط فتوی و قضاوت باشند. جانشین او خواهند شد در اجرای امور سیاسی و سایر اموری که از شئون امام (ع) است مگر در جهاد ابتدایی» (سیدروح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۵۹). ایشان در این بخش با بیان وظایف علماء، مردم و حکام اسلامی و روابط بین‌المللی اسلامی، روابط تجاری، استعمار سیاسی و اقتصادی، نفوذ اجانب بر کارگزاران حکومت‌های اسلامی را مورد توجه قرار داده، دفاع نفوذ خارجی که موجب استیلائی آنان بر ممالک اسلامی یا وهن اسلام و مسلمین باشد را بر همگان واجب می‌شمارند. (برگرفته از کتاب، تحریر الوسیله، سیدروح‌الله خمینی، ص ۴۵۹).

۲ - ۴. شرایط و اندیشه‌های حاکم بر جامعه پهلوی

امام خمینی (ره) بعنوان مرجع تقلید شیعیان با طرح حکومت اسلامی و اصل ولایت فقیه، تحولی اساسی در نگرش به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی انقلاب پویا و قابل پیاده شدن در عصر حاضر، بوجود آورد. امام خمینی به خوبی می‌دانست که خواسته‌های سیاسی ۱۵ خرداد نمی‌توانست از حد اجرای قانون اساسی فراتر رود و اجرای قانون اساسی خواهی و غرب‌گرایی بوجود آمده است. قانون اساسی آن بهر حال التقاطی بود و در عمل نیز لیبرال‌ها و قدرت طلب‌ها با حمایت اجانب در عمل هر چه خواستند کردند. در این مقطع حساس امام (ره) با طرح حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه بعنوان ایدئولوژی انقلاب اسلامی یک پشتوانه فقهی، فلسفی و سیاسی برای انقلاب فراهم کردند و انرژی قیام ۱۵ خرداد را تا مرحله براندازی رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی پیش بردند.

در ارائه این ایدئولوژی انقلاب ابتدا می‌باید حاکمیت موجود را نفی و طرد نمود و ارزش‌های مسلط بر نظام را به زیر سؤال کشید و این کاری بود که رهبر انقلاب به عنوان ایدئولوگ انقلاب در ابتدا به آن پرداخت. ایشان در شرایطی که سال‌های متمادی تبلیغ شده بود که سلطان سایه خداست و اطاعت از آن سلطان، اطاعت از خدا می‌باشد و یا این که سلطنت موهبتی الهی است با نفی همه

این ارزش‌ها می‌گوید: «این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلامی است: ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است. رسول اکرم (ص) در مکاتیب مبارکش که به امپراطوری روم شرقی هراکلیوس و شاهنشاه ایران نوشته آنها را دعوت کرده که از طرز حکومت شاهنشاهی و امپراطوری دست بردارند و بگذارند مردم خدای یگانه و بی‌شریک را که سلطان حقیقی است بپرستند. سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سید الشهداء (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.» (سید روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۱ - ۱۰). به این ترتیب برای اولین بار رهبر انقلاب، ارزشی را که سالیان دراز تبلیغ و به مردم تلقین شده و جزء اصل قانون اساسی شناخته شده بود، باطل و ضد ارزش اعلام نمود. وظیفه بعدی ایدئولوگ انقلاب این است که جامعه کمال مطلوب را نه تنها ترسیم کند بلکه شیوه عملی رسیدن به آن را هم نشان دهد که به آن خواهیم پرداخت. اما موضوعی که باید به عنوان نکته‌ای مهم به آن پرداخت این است که:

۱. امام خمینی (ره) در فضایی انقلاب سیاسی و طرح حکومت اسلامی را مطرح کردند که اغلب عالمان دینی و روشنفکران ایرانی متأثر از گفتمان مشروطیت بودند، و در چنین احوالی تغییر و تحول بعید به نظر می‌رسید به ویژه آنکه بسیاری از مراجع حوزه علمیه، به دلیل سرخوردگی‌های ناشی از فرجام مشروطیت در انزوا و حیات تقیه‌آمیز به سر می‌بردند و علاقه چندانی به بازگشت مجدد به عرصه سیاست نداشتند. این گفتمان که در آغاز نهضت اسلامی بر اندیشه و عمل امام خمینی (ره) نیز تأثیر گذاشته و او را تا حدودی به احیاء مجدد آن امیدوار کرده بود، در واقع مسیری بود که عبور از آن برای اثبات ناکارآمدی مشروطیت ضرورت داشت. امام خمینی در شرایطی وارد عرصه سیاست شد و به نقد دولت پهلوی پرداخت که سکوت، سراسر این گفتمان را گرفته و بی‌رونقی و مجادلات به پیگیری آرمان‌های برآورده نشده مشروطیت داشت و نه کسی جرأت نقد کردن دولت پهلوی را داشت. ۲. برای معتقدان به اسلام که اکثریت قریب به اتفاق جامعه را تشکیل می‌دادند، این امر پذیرفته شده بود که حکومت اسلامی به طریقی که زمان رسول اکرم (ص) و خلفای راشدین (برای شیعیان انحصاراً) دوران حکومت حضرت علی (ع) اجرا شده بود، می‌تواند حکومت کمال مطلوب تلقی شود و الگو و نمونه حکومت آینده قرار گیرد. ولی از آنجا که ۱۴ قرن از زمانی که حکومت اسلامی واقعی و به صورت علمی و عملی برقرار بوده، می‌گذشت و به ویژه در عصر غیبت امام مهدی (عج) و با توجه به تحولات عظیم اجتماعی که در طول چهارده قرن رخ داده است بر مردم روشن نبود که آن حکومت اسلامی که می‌بایست بر خرابه‌های رژیم سلطنتی پایه‌ریزی شود چگونه حکومتی است و با توجه به مسایل مختلف و به خصوص پدیده‌های عصر جامعه و قرن حاضر بر چه پایه‌ای استوار است؟

حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه؛ استراتژی انقلابی امام خمینی (ره)

آیا نوعی از حکومت تئوکراسی و یا دموکراسی غربی و یا توتالیتریانسیسم می‌باشد؟ آنچه مسلم است در صدر اسلام بعد از حکومت پیامبر(ص) خلافت خلفای راشدین بر جامعه اسلامی حکمفرما شد که ویژگی‌ها و اهمیت خاصی داشت. ویل دورانت در ارتباط با اهمیت خلافت در صدر اسلام و ویژگی‌های آن می‌گوید «مقام خلافت پیش از آنکه سیاسی باشد دینی بوده است. زیرا خلیفه اول رئیس یک جماعت دینی است. بدین جهت خلافت یک حکومت تئوکراسی بود یعنی حکومت خدا از طریق مذهب» (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۸۸). ولی این شکل حکومت بعد از خلفای راشدین و حکومت علی(ع) تغییر کرد و به قول مودودی «و معاویه سلطنت و استبداد و ولایتعهدی را پایه‌گذاری نمود و کم‌کم رهبر اندیشی باب شد. مخالفت با آنان فتنه بود ولو اینکه حاکم گناهکار باشد». (ابوالاعلی، مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۹۴).

حال با چنین تغییرات و تحولاتی در شکل و قالب حکومت،

۳. به دلیل فراز و نشیب‌های تاریخی و به ویژه برخوردهای خاص خلفای صدر اسلام و صاحبان بنا حق قدرت در دوره‌های بعدی با مقوله حکومت اسلامی ناب و حضور فقهاء و علمای اسلام در صحنه سیاست سازی کلان جامعه حافظه تاریخی توده مردم، روشنفکران و صاحبان نظران و حتی حامیان و مدافعان نهضت انقلابی، متأثر از برداشتهای نادرست و شبهه آلود نسبت به مضامین سیاسی اسلام به ویژه در رابطه با مدیریت کلان کشور بود.

۴. با توجه به پیچیدگی‌ها و تحولات فکری و بینشی در مورد سیاست و حکومت در سطح جامعه، جهان اسلام و گستره جهانی اندیشه‌ورزی سیاسی، ترسیم چهره‌ای از حکومت اسلامی که در کنار مبانی فقهی اصیل اسلامی فراتر از هر نوع شکل‌گیری نهادینه شده، موج فکری نوگرایی را در عرصه اندیشه سیاسی سالم ارائه دهد بسیار ضروری و تعیین کننده بود.

از سوی دیگر با این اوصاف، عده زیادی با اعتقاد به این امر که دنیا باید پر از فساد و ظلم و جور شود و مهدی موعود ظهور نماید، دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و حکومت اسلامی را تشکیل دهد، مطلقاً امکان تشکیل چنین حکومتی در زمان غیبت را منتفی و تلاش برای چنین حرکتی را ضد ارزش می‌دانستند.

در چنین شرایطی رهبر انقلاب شجاعانه با ارائه اصل ولایت فقیه، به زبانی ساده و در عین حال مستند به آیات قرآنی، سنت و رویه پیامبر اکرم و امامان معصوم و اخبار و احادیث، ثابت می‌نماید که احکام خدا تعطیل‌بردار نیست و در هیچ شرایطی حتی در عصر غیبت کبری نمی‌توان از اجرای احکام الهی سرباز زد و این مسئولیت بر دوش فقها و علما و علی‌الخصوص فقهاء می‌باشد. امام در این رابطه اظهار می‌دارند خطاب به روحانیون و فقها: «شما در صورتی خلفای اسلام هستی که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویید بگذار تا امام زمان بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا

وقتی امام زمان آمد، بخوانید. حفظ اسلام که واجب‌تر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت: باید معاصی را رواج تا امام زمان (عج) بیاید. و اگر معصیت رواج پیدا نکند حضرت ظهور نمی‌کند. (سید روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۵).

این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر به زمان و مکانی است حرفی نادرست است و مخالف نظر اعتقادی اسلام است. برای روشن شدن مطلب این سؤال را مطرح می‌کنم: هزار و چند سال می‌گذرد و ممکن است صد سال دیگر هم بگذرد و مصلحت نباشد امام زمان تشریف بیاورند. در طول این مدت مدیر احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کار خواست بکند هرج و مرج است. یا قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان آن بیست و سه سال زحمت طاقت‌فرسا کشید فقط برای مدت محدود بود؟ محدود به ۲۰۰ سال بوده و پس از غیبت صغری دیگر همه چیزش را رها کرده، اظهار اینها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. (سید روح الله خمینی، ولایت فقیه، صص ۲۹ و ۳۰).

۲-۵. تبیین مستدل حکومت اسلامی بر مبنای نظریه اسلامی ولایت فقیه

امام خمینی بالاخره در روز چهارشنبه اول بهمن ۱۳۴۸ بحث حکومت اسلامی را تحت عنوان ولایت فقیه در مسجد شیخ انصاری، در بازار خویش نجف اشرف در طی ۱۳ جلسه تدریس و تشریح کرد. (حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۷۸).

هنر امام در این بود که با موازین شناخته شده فقهی و با استفاده از روایات و اخبار ائمه نظریه حکومت اسلامی را مطرح کرد. در تشریح ولایت فقیه امام معتقدند ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق است اما نقش استعمار خارجی در معرض ناقص و نادرست اسلام در مقابل پیشرفت‌های مادی دنیای غرب، باعث شده است که وجود طرح حکومت اسلامی نیاز به اثبات داشته باشد. از چند سال پیش استعمار با این توطئه می‌خواهد مسلمانان را منحرف کرده، با آوردن قوانین غربی، احکام اسلام را از میدان خارج کند و از این طریق به مطامع خود دست یابد. (پیشین، ص ۱۸).

امام در این طرح برای شبهه‌زدایی از ساحت دین اسلام ابتدا جامعیت آن را مورد توجه قرار می‌دهد و سپس با عنایت به رابطه دین و سیاست به اثبات نظریه ولایت فقیه و لزوم تشکیل حکومت اسلامی با استناد به روایات و احادیث پیامبر و امامان و ماهیت قوانین اسلام و تشریح مشروعیت حکومت اسلامی و اختیارات ولی فقیه به شکل مستدل که مشروح این دلایل و براهین در کتاب ولایت فقیه امام موجود می‌باشد.

۲-۶. راهکارهای امام برای تشکیل حکومت اسلامی

امام خمینی پس از طرح حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه و اثبات آن با آیات و روایات و سنت پیامبر و امامان و لزوم تشکیل آن بر اساس این ادله متقن، جهت ایجاد این حکومت اسلامی اصل را

حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه؛ استراتژی انقلابی امام خمینی (ره)

بعنوان استراتژی انقلاب مطرح می‌کند:

۱. واژگونی حکومت طاغوت شاهنشاهی

۲. تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی

۳. تضمین چنین حکومتی با اعمال اصل ولایت فقیه». (منوچهر، محمدی، انقلاب اسلامی،

زمینه‌ها و پیامدها، ص ۱۲۷.)

در این راستا امام معتقدند که برای شکل حکومت اسلامی باید از راهبردهایی استفاده کرد برای همین در بیاناتشان به این قضیه به کرات تصریح می‌کنند که به فرازهایی از آن می‌پردازیم. «در این شرایط اجتماعی و سیاسی انسان مؤمن و متقی دو راه در برابر خود دارد اجباراً اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین طاغوت نشده با آنها مخالفت و مبارزه کند تا آن شرایط فاسد را از بین ببرد. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب اسلامی را به پیروزی برسانند». (محمد حسن طاهری، خرم‌آبادی، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، ص ۸۶.)

امام همچنین در همین راستا در یک بررسی مقایسه‌ای ماهیت حکومت اسلامی را مشخص می‌نماید: «حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت، مستبد و خود رأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند. هرکس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد و هرکس را خواست، انعام کند و به هرگونه و به هر که خواست تیول و اموال و املاک ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم(ص) و حضرت امیر(ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است و البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرامی اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجر و اداره، مقید به یک مجموعه مشروطه هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم(ص) معین گشته است. مجموعه مشروطه همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. « (حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۱۱۳). نکته‌ای که باید به آن تصریح کرد این است که امام خمینی همانطور که در مبحث اولین آراء و نظریه‌های ایشان پیرامون حکومت اسلامی و ولی فقیه اشاره کردیم. پیش از رسیدن به مقام مرجعیت این مبحث را به شیوه معمول در حوزه‌ها مورد توجه قرار دادند و در کتاب‌های خود بالاحص کشف الاسرار بدان پرداخته‌اند. اما آنچه امام را در این زمینه از فقهای دیگر متمایز و ممتاز می‌سازد این است که اولاً امام خمینی با اوج‌گیری مبارزات اسلامی در سال ۴۲، مسئله ولایت فقیه

را از چهارچوب مباحث حوزوی خارج کرد و آن را به عنوان یک اندیشه سیاسی جایگزین در مبارزات علیه شاه ارائه دادند. ثانیاً مطابق همین اصل یک حرکت و جنبش وسیع اسلامی راه پیریزی کردند و سرانجام آن را به پیروزی رسانیدند و حکومتی را بر اساس همین اصل پدید آوردند. یک نویسنده ترکمن در بیان ویژگی‌های شخصیت امام می‌گوید: «امام شخصیتی است که با قرآن در آمیخته و هرگز از آن دور نمی‌شود. او پیوند دهنده سنت‌ها با زندگی نوین بوده است به گونه‌ای که فاصله ۱۴۰۰ ساله‌ای را که از زمان پیامبر اسلام وجود داشته پیوند زده و میراث گرانبهایی از خود به جای گذاشته است. من فلسفه دینی امام(ره) را در هیچ‌کس ندیده‌ام و او توانست به خلق ایده‌های جدید و پایه‌گذاری راهی نو یک دولت تشکیل داده و بیداری اسلامی را به وجود آورد. درباره شخصیت‌های بزرگ قرن بیستم مانند رهبران انقلاب‌های شوروی، کوبا، الجزایر و هند مطالعه کرده‌ام و به این نتیجه رسیدم که به ثمر رسیدن انقلابی به بزرگی انقلاب اسلامی ایران کار ساده‌ای نبوده است. (بی‌نام، کوشش خستگی‌ناپذیر برای پیروزی انقلاب قرن، ص ۰۱) موضوعی که برای شناخت هر چه بهتر عمق ذکاوت و کیاست سیاسی امام که در حقیقت از نقاط تمایز و برتری اصول و شیوه مبارزاتی او نسبت به جنبش‌ها و نهضت‌های قبل است و باید به آن پرداخت این است که در رابطه با دلایل سقوط رژیم پهلوی دلایل و فرضیات متعددی عنوان شده که هر کدام به زعم خود این دلایل و عوامل را عامل انحطاط حکومت شاهنشاهی می‌دانند. عده‌ای طرفدار فرضیه توطئه هستند که دخالت مستقیم مردم در انقلاب را نفی می‌کنند و معتقدند انقلاب ایران به دلایلی من جمله توطئه امریکا و انگلس و حسادت آنها برای پشرفت احتمالی ایران در آینده به خاطر افزایش بهای نفت در نیمه اول دهه ۵۰ از دلایل سقوط حکومت پهلوی می‌باشد. عده‌ای فرضیه مدرنیزاسیون را مورد تأکید قرار می‌دهند و معتقدند که اقدامات شتابزده برای اصلاحات در ایران و نپذیرفتن این موضوع از جانب اکثر مردم که سنتی بودند، به بروز نوعی لیناسیون فرهنگی اجتماعی و بحران هویت برای مردم منجر شد که باعث ایجاد شکاف بین مردم و رژیم شد. و این بحران هویت رفته رفته به یک تضاد سیاسی - مذهبی بین ملت و دولت تبدیل شد و در نهایت باعث وقوع انقلاب شد. گروهی دیگر معتقد به اجتناب ناپذیر بودن سقوط شاه به واسطه بحران و تضادهای اقتصادی از یک سو و وابستگی به امپریالیزم جهانی از سوی دیگر هستند. اما تمام این نظریه‌پردازان، از یک موضوع مهم و اساسی غافل‌اند و آن این است که این امام خمینی بود که دین را که در هاله‌ای از ابهام فرو رفته بود و بر اثر تبلیغات بیگانگان مبانی و اصول و اندیشه‌ها و ارزش‌های والای انسانی آن در معرض اتهام قرار گرفته بود و در جلوه نظر تمام پژوهشگران و روشنفکران و دانشجویان و جوانان حقیر و پست جلوه داده شده بود و آن را افیون جامعه و عامل واپس‌گرایی و ارتجاع معرفی کرده بودند. توانست آن را به عنوان یک نظام فلسفی و اجتماعی کامل در همه ابعاد معرفی کند و جامعه مطلوب و ایده‌آل بشری را در پرتو قوانین و نظامات عالی اسلام نشان دهد و نظام اسلامی را بعنوان نظام جایگزین و مناسب برای نظام شاهنشاهی مطرح نماید و از

این طریق کلیت و ویژگی‌های نظام شاهنشاهی را به چالش بکشاند و آن را نظامی منحط و ارتجاعی و عامل واپس‌گرایی نشان دهد و اینچنین نقش اساسی و قطعی و اصلی در سقوط رژیم پهلوی را ایفا نماید. رابین رایت در این ارتباط می‌گوید: در حقیقت «امام(ره) توانستند در انقلاب اسلامی ایران مثل انقلاب‌های پیش از خود، ایدئولوژی جدیدی را به طیف سیاسی دنیای معاصر ارائه دهد و تصویری از انقلاب ایران را به جهانیان نشان دهد که می‌خواهد ایران را ۱۴ قرن به عقب برگرداند و مهم‌تر اینکه اسلام می‌تواند زبان سیاسی نوینی را در اختیار مخالفان رژیم ما قرار دهد که در زمینه تاکتیک و هدف‌ها از آن بهره‌گیرند. (رابین، رایت، آخرین انقلاب بزرگ، ص ۳۲)

بنابراین - امام خمینی(ره) با ایدئولوژی حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه پایه تئوریک یک انقلاب تمام عیار را فراهم کرد. زیرا مشروطیت، نهضت ملی نفت، و حتی ۱۵ خرداد قانوناً و عملاً برای براندازی نظام شاهنشاهی و استقرار یک نظام سیاسی متضاد و مخالف آن طرحی نداشتند. اما این ایدئولوژی مبانی نظری و فلسفی حکومت اسلامی را در چارچوب و بر پایه ولایت فقیه تبیین کرده و با بیان ماهیت حکومت اسلامی و شاخصه‌ها و امتیازات آن و ویژگی‌های مطلوب جامعه بشری آن، عدم مشروعیت نظام شاهنشاهی را بیش از پیش برملا نمود و آن را به عنوان نظامی طاغوتی و استعماری مطرح نمود که صرفاً در جهت منافع از بیگانگان و استعمارگران شکل گرفته است و خواست و مصالح ملت و کشور در این حکومت از هیچ جایگاهی برخوردار نیست. بنابراین تنها راه نجات مملکت و مردم از این حکومت شاهنشاهی مبارزه در جهت براندازی و سرنگونی آن و تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی است. چرا که در پرتو این حکومت اسلامی، عدالت اجتماعی که هدف نهائی انبایء و امامان معصوم بوده به منصف ظهور می‌رسد و در این جامعه اسلامی انسان به کمال و غایت خلقت که قرب به پروردگار و رضایتمندی اوست نائل می‌شود و فضائل و کرامت اخلاقی و انسانی در این جامعه رشد و نمو پیدا می‌کند و مدینه فاضله و جامعه مطلوب و ایده‌آل بشری در سایه سار اندیشه و آرمان‌های این حکومت تأمین و ایجاد می‌شود و ملاک و معیار در این جامعه و حکومت، قانون خدا و ملاک برتری تقوا و پرهیزگاری است و آنچه مسلم است این حکومت ایده‌آل اسلامی بر اساس خواست و اراده ملت شکل و استقرار می‌پذیرد و در جهت منافع و مصالح ملت و کشور بنا نهاده می‌شود و مسیر حرکتی آن در جهت تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم است بنابراین رسیدن به چنین جامعه و حکومتی جز با قیام علیه سلطنت شاهنشاهی و سرنگونی آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. و امام حقیقتاً توانستند با صداقت رأی و اندیشه خود با چنین طرح ایده‌آل حکومتی، مردم را به قیام علیه حکومت شاه تشجیع و ترغیب کند.

منابع

۱- علی محمد حاضری، انقلاب و اندیشه، مباحثی در جامعه شناختی انقلاب اسلامی، تهران،

- پژوهشکده امام خمینی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- ۲- محمد باقر حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران، تهران،
موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸
- ۳- محمد جواد حجتی کرمانی، طرحی نو در بازشناخت سه مقوله نوگرایی، جنبش اسلامی و
انقلاب اسلامی، مجله سیاست خارجی، ش اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین
المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵
- ۴- روح اله خمینی، اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی، تبیان آثار موضوعی، دفتر پنجم،
تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹
- ۵- روح الله خمینی، ولایت فقیه، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۷۴
- ۶- روح الله خمینی، حکوکت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی امام خمینی تهران،
موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۸۴
- ۷- روح الله خمینی، کشف الاسرار، قم، انتشارات پیام اسلام
- ۸- روح الله خمینی، الاجتهاد و التقليد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶
- ۹- روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ترجمه قاضی زاده و اسلامی، دفتر انتشارات
اسلامی، ۱۳۶۶
- ۱۰- حمید داباشی، شکل گیری نهضت امام خمینی، نشریه حضور، ش ۲۴، تهران، موسسه
تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷
- ۱۱- رابین رایت، آخرین انقلاب بزرگ ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران، خدمات
فرهنگی رسا، ۱۳۸۲
- ۱۲- حمید روحانی، بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، ج ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب
اسلامی، ۱۳۷۴
- ۱۳- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، گروه مترجمان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب
اسلامی ۱۳۶۷
- ۱۴- سید حسن طاهری خرم آبادی، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، قم، انتشارات اسلامی،
۱۳۷۵
- ۱۵- عباسعلی عمید زنجانی، گزیده انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب طوبی،
۱۳۷۵
- ۱۶- عبدالوهاب فراتی، ضرورت انقلاب سیاسی از دیدگاه امام خمینی، نشریه عصر ما، ش ۱۴۸،
تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۷- کوشش خستگی ناپذیر برای پیروزی انقلاب قرن، نشریه تاریخ و فرهنگ، ش ۳ و ۴، قم،
مرکز برسیهای اسلامی، ۱۳۷۱

حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه؛ استراتژی انقلابی امام خمینی (ره)

- ۱۸- منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶
- ۱۹- منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب های فرانسه و روسیه، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۰- منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی زمینه ها و پیامدها، قم، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰
- ۲۱- ابوعلی مودودی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمدی، تهران، انتشارات بیان، ۱۳۶۳

